

بررسی ماهیت و اعتبار «تفسیر»، «تأویل» و «هرمنوتیک حقوقی» در استنباط احکام از قوانین

حسین نوبخت^۱

چکیده

با در نظر گرفتن این نکته که قانون نباید وارد جزئیات گردود قواعد مندرج در آن، بایستی به صورت کلی و عام تدوین گردند و بالحاظ این امر که برای اجرای این قواعد کلی در عمل و تطبیق آنها بر فروع، نیاز به روشن ساختن قلمرو قانون در حدود و ثغور آن است، بنابراین بحث تفسیر قوانین به عنوان یک ضرورت مطرح می‌گردد. به طوری که حتی در قانون اساسی (اصل ۷۳) نیز بر ضرورت تفسیر قوانین و مرجع آن اشاره گردیده است. با این حال چون بر شیوه یافتن و استنباط حکم از قانون، عناوین متعددی در بین علما و حقوقدانان طرح گردیده مثل تفسیر، تأویل و هرمنوتیک و این عناوین تفاوت‌های بنیادی با همدیگر دارند و حکمی که با استفاده از هر کدام از طرق فوق بدست آید از لحاظ قلمرو و پایبندی به متن قانون با دیگری متفاوت است، بنابراین روشن ساختن مفهوم هر یک از این اصطلاحات واجد اهمیت می‌باشد.

طرح موضوع

یکی از ویژگی‌های قواعد حقوقی که باید پایه نظام حاکم برآینده باشند، این است که به صورت کلی تدوین می‌شود. و البته پرواضح است که شرط اطمینان بخش بودن قاعده حقوقی، تجرید پذیر بودن از موارد جزئی است. ولی این ویژگی کلیت داشتن حقوق، اشکالات عمده و مستمر در اجرای خود حق پدید می‌آورد. در حقیقت با وضع قاعده، مسائلی که ممکن است در زندگی پیش آید به راحتی حل نمی‌شود. برای این که در هر مورد خارجی (خاص)، که پیش می‌آید قاعده مجرد حقوقی بتواند درباره وقایع ملموس خارجی قابل اجرا باشد، یک کار تکمیلی لازم است و آن کار تکمیلی عبارتست از مشخص کردن مفهوم قاعده و منطبق کردن آن بر موارد جزئی و جستجوی معنای خارجی آن (قاعده). و تنها بدین طریق است که سکوت، ابهام، اجمال و نقص قانون برطرف شده و برای موارد مشخص و جزئی تعیین تکلیف می‌گردد. و الا جامعه به زودی با خلأهای حقوقی و قانونی مواجه می‌شود که این خلأها امنیت نظام اجتماعی را به خطر می‌اندازد و این امر به حدی اهمیت داشته است که امامان معصوم (علیهم السلام) برای رفع این نیاز مهم اجتماعی (پرکردن خلأهای قانونی و یافتن حکم بر موارد ما لانص فیه) راهکارهایی ارائه کرده‌اند مثل: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» و.. که در این احادیث وظیفه قانونگذار بیان کلیات دانسته شده و وظیفه حقوقدان و فقیه تطبیق آنها (کلیات) بر مصادیق مورد ابتلاء.

بنابراین برای رسیدن به اجرای صحیح قاعده، باید معنای خارجی آن را جستجو کرد. که این جستجوی معنای خارجی با اصطلاحاتی مثل «تفسیر»، «تأویل» و «هرمنوتیک حقوقی» و.. عنوان می‌شود و با عنایت به این که قلمرو هر یک از این اصطلاحات و اعتبار آنها با دیگری متفاوت است، بخصوص با توجه به اهمیت این امر در عالم حقوق که با حق و تکلیف مردم سرو کار دارد، لذا مشخص کردن معنا و قلمرو خاص هر یک از آنها و قابل پذیرش بودن یا نبودنشان در نظام حقوقی ایران از اهمیت شایانی برخوردار بوده و همین اهمیت موجب نگارش این مقاله گردیده است. لذا اصطلاحات «تفسیر»، «تأویل» و «هرمنوتیک حقوقی» نه به طور دقیق و

بررسی ماهیت و اعتبار تفسیر، تأویل و هرمنوتیک حقوقی در استنباط احکام از قوانین / ۱۸۵

مفصل بلکه فقط به صورت کلی و از این زاویه که با استفاده از کدامیک از طرق فوق می‌توانیم از قوانین موجود برای موارد جزئی استنباط حکم نماییم، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف: تفسیر

۱- معنای لغوی تفسیر

در نظر لغویین مسلمان، کلمه «تفسیر» از «فسر» گرفته شده که خود مشتق از «السفر» به معنای کشف و ظهور است؛ چنان که می‌گوییم: «اسفرالصبح»، یعنی صبح ظاهر شد و به بیان ساده‌تر صبح شد^۱

قول دیگر آن است که تفسیر از فسر، یفسرُ یا فسر، یفسرُ فسرأً اخذ شده و فسر به معنی آشکار کردن و اظهار نمودن آن چیزی است که در پرده مستور است.

در «لسان العرب» در توضیح کلمه «الفسر» چنین آمده است: «الفسر، البیان، فرالشیء یفسره بالکسر و یفسره بالضم فسرأً و فسره ابانه و التفسیر مثله ... ثم قال الفسر کشف المغطی و التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل^۲...»

جرجانی در تعریف واژه تفسیر می‌نویسد: «در اصل به معنی کشف و اظهار است و در شرع عبارت است از توضیح معنی آیه و شأن و قصه آن و سبب نزول آیه بالفظی که دلالت ظاهر و آشکار بر آن داشته باشد»^۳

طبرسی هم در ابتدای تفسیر قرآن خویش به همین قول بسنده می‌کند که تفسیر عبارت است از کشف نمودن ابهام از لفظ مشکل^۴

در قرآن مجید از فسر فقط در یک جا استعمال شده و آن آیه ۳۳ سوره فرقان است: «ولا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق واحسن تفسیراً»، یعنی و هیچ مثلی از «داستان سرایبها»

۱ - طبرسی، مجمع البحرین، ص ۴۳۷

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۰

۳ - جرجانی، تعریفات، ص ۸۷

۴ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳

برای تو نمی‌آورند مگر آن که ما برای تو (ای محمد) آورده‌ایم. در برابر به آنچه حقیقت است با بیان روشن‌تری که بهتر از آن، محتوای عالی و ارزنده را روشن و واضح می‌سازد. همان طوری که ملاحظه می‌شود تفسیر در لغت به معنای: «روشن نمودن»، «آشکار کردن»، «تیین لفظ مشکل»، «پدیدار ساختن»، «هویدا کردن»، «از امر پنهان پرده برداشتن» و «بیان معنای سخن» است.^۱

۲- معنای اصطلاحی تفسیر

علم تفسیر در ایران توسط مفسرین قرآن پیدایش یافته و بسط داده شده است به همین خاطر از کلمه تفسیر معمولاً «علم تفسیر قرآن» به ذهن متبادر می‌شود. تفسیر همواره در مواقعی پیدا می‌شود که احساس شود احتیاج به فهم جدیدی هست. یا اگر تعبیر جدیدی هم ارایه نشود. احتیاج به فهمی نو درباره یک متن احساس می‌شود و این احساس احتیاج به فهم درست یک متن، هنگامی پیدا می‌شود که فضایی ذهنی کسانی که اینک می‌خواهند این فهم را داشته باشند، با فضای ذهنی پیشینیان قدری تفاوت پیدا می‌کند و به علت این تفاوت‌ها، ابهام‌ها پیدا می‌شود. در اینجا است که نیاز به تفسیر مطرح می‌گردد. بر همین اساس است که قدما گفته‌اند: تفسیر «کشف القناع» است. «کشف القناع» در جایی انجام می‌گیرد که تصور شود قناعی وجود دارد، یعنی پرده‌ای در مقابل دیدگان وجود دارد، می‌خواهند این ستر را بردارند.

مسئله تفسیر زمانی در عالم اسلام مطرح شد که به علت فاصله زمانی، فهم پاره‌ای از آیات قرآن مجید از بدهت و طبیعی بودن افتاد. بدین معنی که آنچه که در نظرها احتیاج به فهم نداشت بلکه مفهوم تلقی می‌شد، احتیاج به فهم پیدا کرد.^۱

همان طوری که در مقدمه مقاله آمد یکی از ویژگی‌های قواعد حقوقی که باید پایه نظام حاکم برآینده باشد، این است که به صورت کلی تدوین می‌شود.^۲ شرط اطمینان بخش بودن قاعده

۱ - الزبیدی، تاج العروس، ص ۳۳ - الجوهری، الصحاح، ص ۷۸۱ - دایره المعارف تشیع، ص ۴۶۱ - دهخدا،

لغت نامه، ص ۸۱۴ - علی کمالی در قولی، قانون تفسیر، ص ۲۶ و ۲۷ - دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج

اول، ص ۱۱۲، ذیل واژه تفسیر

حقوقی، تجرید پذیر بودن آن از موارد جزئی است. ولی این ویژگی کلیت داشتن حقوق، اشکالات عمده و مستمر در اجرای خود حق پدید می‌آورد. در حقیقت با وضع قاعده، مسائلی که ممکن است در زندگی پیش آید، به راحتی حل نمی‌شود.^۱ برای این که در هر موردی که پیش می‌آید قاعده مجرد حقوقی بتواند درباره وقایع ملموس خارجی قابل اجرا باشد، یک کار تکمیل لازم است. برای رسیدن به اجرای صحیح قاعده، مفسر باید معنای خارجی آن را جستجو کند که این عمل تفسیر نامیده می‌شود.

شیخ مرتضی انصاری در کتاب فرائد الاصول معروف به رسائل در مقام استنباط احکام شرعیه از الفاظ کتاب و سنت و عمل به ظواهر قرآن در تعریف تفسیر می‌نویسد: «انها تدل علی المنع عن العمل بالظواهر الواضحه المعنی بعد الفحص عن نسخها و اراده خلاف ظاهرها فی الاخبار اذ من المعلوم ان هذا لا یسمى تفسیرا فان احدا من العقلاء اذا رأى فی کتاب مولاه انه امره بشیء بلسانه المتعارف فی طبقه له، عربیا او فارسیا او غیرهما فعمل به وامثله، لم يعد هذا تفسیرا، اذا التفسیر کشف القناع»^۲

شیخ پس از ذکر احادیثی از معصومین علیهم السلام مبنی بر منع تفسیر به رأی قرآن و سنت می‌فرماید: «اخباری که منع از تفسیر به رأی نموده است از عمل به ظواهری که دارای معنای صریح و روشنی هستند منع نکرده و فرضی را که شخص از ناسخ و منسوخ و وجود قرینه بر اراده خلاف ظاهر در اخبار تفحص نموده و به آنها دست نیافته و لاجرم به ظواهر مزبور عمل کرده است شامل نمی‌شود. زیرا بدیهی است که چنین عملی در فرض مزبور نامش تفسیر نیست تا موضوع تفسیر به رأی تحقق یافته و لاجرم مشمول احادیث واقع شود؛ چه آنکه هر یک از عقلا وقتی در نامه مولایش بیابد که او وی را با زبان متعارف و لسان مانوس بین اهل محاوره نسبت به امری مکلف و مؤظف ساخته، اعم از اینکه نامه مولایش به زبان عربی بوده یا فارسی و یا غیر این دو، سپس عمل را مطابق دستور انجام داده و امتثال کند هرگز این عمل را تفسیر

۱ - محمد مجتهد شبستری، تأویل و تفسیر در اسلام، کیهان فرهنگی، ش ۹، ص ۱۰۵

۲ - گنزرگ وینهلد فرد ریش هگل، عناصر فلسفه حق، ترجمه مهرداد ابرانی طلب، ص ۲۶۳، بند ۲۱۶

۳ - محمد راسخ، حق و مصلحت، ص ۲۷

نگفته و در حقیق نمی‌گویند کلام آقا و مولایش را تفسیر نمود، زیرا تفسیر به معنای پرده برداشتن و رفع حجاب است در حالی که این معنا یا مفروض کلام که ظاهر باشد سازش ندارد؛ چه آنکه ظاهر یعنی بی‌پرده و پوشش».

همان طوری که می‌دانیم در برخی موارد همانندی امور عینی و امور حقوقی که به وسیله قاعده حقوقی بیان گشته، مسلم و قطعی است مثل تعیین سن بلوغ که این امر با مراجعه به اسناد سیحلی معین می‌گردد و با حکم قانون مطابقت داده می‌شود. ولی در بسیاری موارد همانندی امور عینی با امور حقوقی، مشکوک و مورد تردید است. یعنی این که آن مورد عینی، داخل کسار مفاهیم حقوقی است یا نه قطعی است. در حالی که اعمال قاعده حقوقی عبارت است از تطبیق یک مورد خاص با حکم متضمن در یک قاعده عام^۱ و در مواردی که مسأله‌ای قابل تطبیق با مفاهیم حقوقی است بحثی نیست، اما در برخی موارد در این تطبیق اشکالاتی پیش می‌آید. در این حالت، معنی قاعده و موارد عملی آن باید با صراحت بیشتری معلوم شود. این عمل که عبارت از تعیین معنی صحیح یک قاعده حقوقی است، تفسیر نامیده می‌شود.

تفسیر بیشتر در دو زمینه به کار رفته است. یکی توسط مفسرین قرآن و دیگری حقوقدانان. در این مقال آنچه مورد نظر ماست، تفسیر در اصطلاح حقوقدانان است. در زیر برخی از تعاریف تفسیر که توسط حقوقدانان مطرح شده بیان می‌گردد:

«روشن ساختن آنچه که مبهم و تاریک است، و یا حل و فصل نمودن آنچه که برای قانونگذار قابل پیش‌بینی نبوده است، با اتکای به این که اگر بنا بود قانونگذار به وضع قاعده می‌پرداخت، چگونه مطلب را ادا می‌کرد»^۲

«کشف مقصود قانون گذار از طریق به کار بردن قواعد و مقررات ادبی یا منطقی و یا از طریق استفاده از سوابق تاریخی.»^۳

«تعیین معنی درست و گسترده قاعده حقوقی را تفسیر آن قاعده می‌گویند.»^۴

۱ - شیخ مرتضی انصاری، فریاد الاصول و هور رسائل، ج اول، ص ۵۷

۲ - کلود دوباکلید، مقدمه تنوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه علی محمد فیاضیابی، صص ۲۶۶ و ۲۶۷ و محمد

اصولی، روش تفسیر قانون در حقوق خصوصی، ص ۲۸

۳ - جلال‌الدین مدنی، رویه قضایی، ص ۱۸

بررسی ماهیت و اعتبار تفسیر، تأویل و هرمنوتیک حقوقی در استنباط احکام از قوانین / ۱۸۹

«تفسیر قانون عبارت است از بیان معنی حقیقی قاعده قانونی، که این قاعده بر آن معنا دلالت می‌کند و شرح آن قاعده»^۲

«تفسیر به معنی بسط دادن و شرح با توضیح است، و این معنی متوقف می‌شود به فهم مراد و علم به منظور گویند. تا بتواند منظور او را آن طور که واقعیت دارد شرح و توضیح بدهد.»^۴

«تفسیر عبارت است از بیان معنی حقیقی که قاعده‌ای قانونی بر آن دلالت می‌کند و شرح آن قاعده و استنتاج حکمی از آن قاعده که منصوص است، تا تطبیق آن مورد خاص، تطبیق صحیح باشد»^۵

«تفسیر عبارت است از استدلال بر حکم قانونی و حالت نمونه (مورد خاص) و خاصی که این حکم بر آن وضع گردیده، از جهت موقعیت الفاظی که مقنن منظور خود را با آن بیان کرده»^۶

«فرانسواری» حقوقدان معروف فرانسوی در تعریف تفسیر چنین می‌گوید: «اشکار کردن قاعده یا قواعد قانونی، به عنوان مقدمه برای تطبیق آن بر حالات و شرایط خاصی که عارض می‌شود»^۷

«تفسیر عملی است که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه منطقی برقرار می‌کند. عبارت ساده‌تر و کوتاه‌تر تفسیر به عبارت از مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا است»^۸

«آگاهی و اطلاع پیدا نمودن بر معنایی که حکم قاعده قانونی در بر دارد و نیز بحث از حکم واجبی که باید صادر شود بر موردی که در عمل ممکن است اتفاق افتد. در حالی که این مورد را قانون پیش‌بینی نکرده است»^۹

۱ - محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۱۳۶۵

۲ - ناصر کانوزیان، فلسفه حقوق، ص ۲۰۸

3-H.capitan,Introduction a letude du droit civil,p93

۴ - حسن مصطفوی، تفسیر روشن، جلد اول، ص سیزده

۵ - هشام القاسم، المداخل الی علم الحقوق، ص ۱۵۰

۶ - سلیمان مرقس، موجز المداخل لتعلوم القانونیه، ص ۱۳۱

۷ - ابراهیم ابوالنبیل و محمد الالعی، المداخل الی نظریه القانون و نظریه العقد، ص ۱۴۳

۸ - سیدمحمدهاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج دوم، ص ۳۰۰

۹ - حسن کبیر، المداخل الی القانون ص ۳۹۷

در فرهنگ حقوقی Black نیز در تعریف تفسیر چنین آمده است: «تفسیر عبارت است از هنر یا فرآیند کشف و تشخیص معنی یک قانون، وصیتنامه، قرارداد یا هر مدرک کتبی دیگر به عبارت دیگر کشف و نمایش معنی صحیح هر نکته و علامتی که حاصل مضامین و ایده‌هایی است»^۱.

«فرآیندی است که در آن مفهوم واقعی و مصداق حقیقی قانون، با تکیه به برخی رویکردها، پیش فرض‌ها، قواعد و ابزارها جستجو می‌شود»^۲

با توجه به تعاریف فوق، عناصر اصلی در تفسیر قانون عبارتند از:

۱- شرح و توضیح الفاظ و عبارات مبهم قانون،

۲- یافتن حکم موضوعات و مسائلی که حکم آن به طور صریح در قانون مشخص نشده

است.

۳- رفع تعارض و تناقض بین بخش‌های مختلف یک قانون،

۴- تلاش در جهت کشف اراده واقعی قانونگذار^۳

در واقع تفسیر تلاشی است ذهنی برای کشف مراد مقنن، توضیح ابهامات، حل تعارضات

جبران نقص‌ها و خلأها و شناسایی مصداق‌ها و مرزهای حاکمیت قانون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار علمای اسلام

I- Interpretation: The art or proces of discovering and ascertianing the meaning of a statute, Will , contract or other written document. The discovering and representation of the true meaning of any signs to convey ideas. (Blacks law dictionary – by: Henry champbell Black – fourth west publishing company U.S.A Page 420

۲ - جلیل امیدی، قواعد تفسیر قوانین جزایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۱۴۱، ص

۷۷

۳ - باید توجه داشت که معنای واقعی قاعده، غالباً از اراده اشخاصی که آن را بیان داشته‌اند فراتر می‌رود. وقتی قاعده‌ای وضع می‌کنیم، نمی‌توانیم تمام موارد اجرایی را که بعدها در عمل پیش می‌آیند، پیش‌بینی کنیم. اگر فکر کنیم که معنای قاعده حقوقی، محدود به اراده تدوین کنندگان آن است، اشتباه کرده‌ایم. مثلاً مفهوم آزادی فردی، که موت‌ها قبل در مکتبهای حقوق طبیعی پایه‌گذاری شده است، در شکل‌های آزادی ناشی از اختراعات نوین، موارد اجرایی جدیدی پیدا کرده است مثلاً حق دسترسی آزاد به اطلاعات و... در نتیجه، اصول حقوق، منطقیاً ارزش و آثاری دارند که غالباً، در زمانی که برای اولین بار وضع شده‌اند، قابل پیش‌بینی نبوده است.

آنچه که ما تفسیر قانون می‌نماییم در حقوق انگلستان « Interpretation of statute » یا « Construction of statute » خوانده می‌شود. رویه قضایی در انگلستان میان این دو اصطلاح تفاوتی نمی‌بیند. اما به نظر می‌رسد میان آنها از جهت ماهیت و ابزار تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. « interpretation » ماهیتاً فرایند تشخیص معنی و تعیین مدلول الفاظ و عبارات قانون است و جنبه ادبی صرف دارد. در حالی که « Construction » فن ابهام زدایی و تشخیص مصداق‌ها و مرزهای حاکمیت قانون است هر قانون به هنگام تطبیق و اجرا نیازمند « interpretation » است، اما « construction » زمانی مطرح می‌شود که ابهام و اجمالی به الفاظ و عبارات قانون راه یافته، یا قلمرو قانون نامشخص باشد. ابزار کار این دو نیز متفاوت است برخلاف اولی که از چهارچوب الفاظ و عبارات قانون و تجزیه و تحلیل ادبی و دستوری آنها یا فراتر نمی‌گذارد، دومی از ابزارها و منابع خارج از قانون استفاده می‌کند. از طرف دیگر، تشخیص معنای قانون، صرف نظر از وجود یا عدم وجود ابهام و اجمال در آن « interpretation » همیشه ضروری است. بدون فهم معنای الفاظ و عبارات قانون، تطبیق و اجرای آن ممکن نخواهد بود. اما ضرورت آنچه که « construction » نامیده می‌شود در دو مورد آشکار می‌شود. یکی هنگام وجود ابهام در عبارات قانون و دیگری هنگامی که مصداق‌ها و مرزهای قانون نامشخص است.

پس در « کامن لا » « interpretation » برای تبیین الفاظ و علایم مندرج در قانون و قرارداد به کار می‌رود، در حالی که « construction » به لحاظ چند معنایی به کار می‌رود؛ اولاً، به لحاظ تبیین معنای حقوقی کل قانون و قرارداد، ثانیاً به لحاظ نتایج حقوقی که دادگاه در مرحله اجرا برای قرارداد می‌شناسد، هر چند طرفین آن را پیش بینی نکرده باشند. لذا با اندکی مسامحه می‌توان « interpretation » را تفسیر و « construction » را تأویل نامید.

این دو واژه گاهی به جای هم به کار برده می‌شوند. ولی اگر در جایی هر دو واژه به کار رفته باشد هر یک معنای خاص خود را خواهد داشت.^۱

۱ - حسین قشقای، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظامهای حقوقی معاصر، صص ۲۸ و

ب: تأویل

کلمه «تأویل» مأخوذ از «أول» بر وزن قول به معنای رجوع و بازگشت است. چنان که می‌گوییم: «أل الامر الی کذا»، یعنی کار به فلان صورت بازگشت و به همین جهت است که به مرجع، مال می‌گویند.

در قاموس، تأویل به معنای تقدیر و اندازه‌گیری و تفسیر و هم چنین به معنای سیاست نمودن و چاره‌اندیشی آمده است از ماده «أل یؤول» هفده مورد استعمال در قرآن هست.^۱

در اصطلاح، تأویل عبارت است از بیان نمودن معنای غیرظاهر هر کلام به وسیله دلایل و قرائن دیگر^۲

در نتیجه تأویل، ارجاع کلام به منشأ آن؛ یعنی قصد می‌باشد - خواه موافق معنای ظاهری کلام باشد یا خیر - که لازمهٔ آن، جاره‌اندشی با قرائن و استدلال‌های عقلی برای دستیابی به منشأ کلام است.

عده‌ای از لغویین، معنای تفسیر را با تأویل یکی گرفته‌اند و دیگران تفسیر را کشف مراد از مشکل و به بیان دیگر روشن نمودن آنچه که از عبارت مشکلی مراد شده و تأویل را ارجاع یکی از احتمالیین به معنی مطابق ظاهر دانسته‌اند.^۳ چنان که جرجانی گوید: «تأویل در اصل به معنی ترجیح است و در شرع به معنای بازگرداندن لفظ از معنی ظاهر به معنای احتمالی آن است به شرط آن که محتمل را موافق کتاب و سنت بیابند. مثل قول خدای تعالی «یخرج الحی من المیت»^۴ که اگر از آن به بیرون آوردن پرنده از بیضه اراده شود، تفسیر خوانند و اگر از آن اخراج مؤمن از کافر یا عالم از جاهل اراده شود، تأویل است»^۵

لذا می‌توان تفسیر را شرح ظاهر عبارات و محل ورود آن، و تأویل را رجوع دادن به معنایی که از ظاهر آن فهمیده نمی‌شود، دانست.

۱ - علی کمالی دزفولی، همان، ص ۳۳

۲ - محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۱۷ و ۱۸

۳ - محمدرضا ریخته‌گران، منطق و مبحت علم هرمنوتیک (اصول و مبانی علم تفسیر)،

۴ - سوره نباء، آیه ۹۵

۵ - جرجانی تعریفات، ص ۷۳

تأویل عبارت است از منجر کردن، یعنی بازگرداندن به اصل، پس منظور از تأویل، تطبیق نوشته‌ای است با معنای حقیقی و اصلی آن. «تأویل یعنی بازگرداندن چیزی بر اصل آن». بنابراین کسی که عمل به تأویل می‌کند کسی است که بیانی را از ظاهر آن می‌گرداند و به معنی حقیقی آن می‌رساند. لذا تأویل نوعی تفسیر رمزی یا باطنی است و فراتر از تفسیر صرف می‌باشد.^۱

بنابراین با در نظر گرفتن معنای لغوی تفسیر و مقایسه آن با تأویل، می‌توان گفت تفسیر در لغت، پرده‌برداری از معنای کلمات است، بدون لحاظ قصد متکلم، اما در اصطلاح، یافتن مقصود شخص از طریق اعلام اراده‌های او است که در این صورت مفهوم تفسیر، به معنای تأویل نزدیک می‌شود.

ب: هرمنوتیک حقوقی

واژه هرمنوتیک اصلاً ریشه یونانی دارد و به معنای تأویل، شرح دادن یا فهم معنا است. در اساطیر یونان، «هرمس» پیام‌های اغلب رمزی خدایان را برای انسان‌ها می‌آورد و آنها را برای انسان‌ها تأویل می‌کرد. لفظ هرمنوتیک نیز در حقیقت از همین اسطوره تاریخی اخذ شده است.^۲ روش تأویل زمینه در متون مقدس دارد و از آن به ما ارث رسیده است. در ابتدا روحانیون و بزرگان دینی با این آگاهی که معانی و رموز آشکار و پنهانی در کتاب‌های مقدس وجود دارد، دست به تأویل زدند، یعنی مطابق فهم و درک خود، از متون مقدس معانی قابل فهم و عرضه‌ای بیرون می‌کشیدند و در اختیار مؤمنان قرار می‌دادند. این روش درک متون دینی دستمایه‌ای شد برای دیگر اندیشمندان که از آن به عنوان شکلی جدید از برقراری ارتباط با متن استفاده کنند. هرمنوتیک مدرن عمدتاً وام‌دار آثار «فردریش شلایر ماکر» (۱۷۶۷، ۱۸۳۲) «ویلهلم دیلتای» (۱۸۳۳، ۱۹۱۱) «مارتین هایدگر» (۱۸۸۹، ۱۹۷۶) و «هانس گئورگ گادامر» (۱۹۰۰ -) است. باید توجه داشت که فهم هرمنوتیکی، نه فقط قالبی برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر متون ادبی، بلکه در حقیقت گونه‌ای نگره معرفتی است. به عبارت دیگر هرمنوتیک، نگره جدیدی است

۱ - محمدرضا ریخته‌گران. همان، ص ۲۶۸

۲ - محمدرضا ریخته‌گران. همان، ص ۱۷ به بعد

در حوزهٔ معرفت بشری. هرمنوتیک را نمی‌توان تنها در آثار ادبی خلاصه کرد، زیرا در معنای کلی آن، نه شگرد یا فنی خاص، بلکه گونه‌های شناخت است. کارکرد هرمنوتیک در ورای متن و در ارتباط انسان با جهان شکل می‌گیرد.

هرمنوتیک به عنوان یک روش شناسی برای تأویل متن که در اواخر قرن نوزدهم شکلی کلی به خود گرفت، برای هر روش و رشته‌ای که با تأویل زبان، کنش یا دست‌آفریده‌ها و به طور کلی، جمیع مطالعات انسانی سرو کار داشته باشد، اشارات و دلالت‌هایی دارد. اما نباید این را از نظر دور داشت که رویکرد آن، رویکرد ادبی است و بیشتر در مورد تحلیل و تأویل متون به کار می‌رود.

به علت گستردگی علم تأویل و برخی مسائل دیگر، اختلافاتی بین عالمان این رشته بروز کرده است که به علت عدم ارتباط با بحث حاضر از رورد به آن خودداری می‌شود. پایه هرمنوتیک بر این اصل قرار گرفته که یک متن دارای معانی بی‌شمار است و هیچ‌گاه محدود به یک معنی خاص نمی‌شود؛ به همین دلیل می‌توان تأویل‌های متفاوت و بی‌شماری از آن داشت. نقد هرمنوتیکی بر این باور است که معنای یک متن، محدود و مقید بر حوزه‌های مکانی و زمانی است؛ یعنی با توجه به زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط تاریخی متفاوت، معانی متون نیز تغییر می‌یابد.

نظریه تأویل با این پیش فرض آغاز می‌شود که هر اثر ادبی معنای لفظی دارد که از طریق فرهنگ نامه‌ها می‌توان آن را یافت. اما بعد این پرسش را پیش می‌کشد که آیا کسی حق دارد در یک گفتار ادبی، معنای دیگری را که در تضاد با آن نباشد جست و جو کند و به اصطلاح قرائت دیگری از آن داشته باشد.

نظریه تأویل ما را متوجه طبیعت نمادین زبان می‌کند، بدین بیان که گزاره‌ها تنها ابزاری هستند برای ایجاد ارتباط معنایی میان متن و مخاطب شناخت هرمنوتیکی متن، مستلزم پذیرش این پیش شرط است که گزاره‌ها هیچ بار معنایی، فراتر از آنچه مخاطب پس از گذار از صافی وجود خود به آنها می‌دهد، ندارد، کلمات در حقیقت ابزاری هستند که انسان‌ها به صورت قراردادی و بر اساس موقعیت تاریخی میان خود وضع کرده‌اند. بنابراین با تغییر موقعیت انسان، موقعیت قراردادهای انسانی هم تغییر می‌کند و به تبع آن معانی متون نیز دگرگون می‌شود. هم چنین این

باور را باید در نظر داشت که معنای هر گزاره یا هر بیان زبانی، از نیت گوینده و یا مؤلف جداست. علم تأویل بر این باور است که متنی با هر نیت و هدفی که نوشته شد، پس از کامل شدن از مؤلف خود جدا می‌شود و هویتی مستقل پیدا می‌کند دیگر برای فهمیدن متن نیاز به شناخت نیت مؤلف نداریم، بلکه معنای متن را باید در خود متن و در راستای ارتباط درونی میان ارکان ساختاری آن بجوییم.

در مقابل این نوع نگرش، نقد غیرهرمنوتیکی معتقد است که یک متن در بردارنده «اصول مسلم» است و می‌توان با شناخت این «اصول مسلم» به معنای قطعی متن دست یافت. نقد غیرهرمنوتیکی، این اصول مسلم را در «قطعیت‌های زبان»، «به کارگیری همخوانی‌های روان شناختی» و «نیازهای ساختار نوع ادبی» می‌داند. یعنی ما با تکیه بر معنای مشخص و تثبیت شده کلمات و داشتن کلیدهای مشترک رفتار آدمی و مدل‌های ساختار ادبی متن می‌توانیم به معنای آن دست یابیم^۱ چون در این مقاله هدف تنها شناخت دیدگاه‌هاست لذا از مقایسه و نقد آنها خودداری می‌شود.

هرمنوتیک حقوقی در دوران نوزایی فرهنگ و هنر در اروپا (رنسانس) و در جریان شرح مجموعه قوانین «ژوستینین»^۲ شکل گرفته و تا سده نوزدهم میلادی از تفسیرهای لفظی و دستوری^۳ استفاده کرده است.

«تیبوت»^۴ - حقوقدان آلمان - ارتباط تفسیر دستوری با دیگر انواع دستور را چنین شرح داده است: «توجه شخص در تفسیر دستوری می‌بایست صرفاً به معنای لغوی (ادبی) یک قانون معطوف باشد. اما با به کارگرفتن این قاعده، آنجا که معنای یک قانون از طریق تداول معمول زبان مفهوم نمی‌شود دیگر عملی نیست. در این موضع است که باید مقصود از قانون و نیت

۱ - مهدی پاک‌نهاد، مقاله شلایرماخر و دور هرمنوتیکی. روزنامه بهار، دوشنبه ۱۶ خرداد ۷۹

2- Justinian

3- grammatical

4-Thibaut

قانونگذار را منظور نظر قرار داد»^۱ تیوت این گونه تفسیر را با توجه به جهات عقلی قانون و مقصود قانونگذار، تفسیر منطقی نامیده است.^۲

فرهنگ حقوقی Black، هرمنوتیک حقوقی را شامل قواعدی می‌داند که به تفسیر متون حقوقی حاکم است، اما این اصول یا قواعد احصاء نشده‌اند.

در سال ۱۸۳۹ «فرانسیس لیبر»^۳ کتابی تحت عنوان «هرمنوتیک حقوقی و سیاسی» نگاشته است. از دید وی عرف و عقل و حسن نیت منابع تفسیر محسوب می‌شوند، اما این که هرمنوتیک حقوقی، مجموعاً چه قواعدی راجع به تفسیر تنظیم کرده، نیازمند پژوهش ژرف است. بی‌گمان هرمنوتیک حقوقی از اصول و قواعد لاتین راجع به تفسیر و تفسیر مطلوب استفاده کرده است. با مراجعه به اصول و قواعد مزبور ملاحظه می‌شود تفاهم عرف، معنی عرفی اصطلاحات، قصد طرفین، حمل کلمات بر معنی مقصود از جمله ابزار و منابع تفسیر بوده‌اند. نزدیک به دویست عبارت لاتینی راجع به تفسیر وجود دارد. اما تنوع و ناهماهنگی اصول و قواعد مندرج در آن‌ها ممکن است موجب سردرگمی شود.

در زیر نمونه‌ای از هرمنوتیک حقوقی آقای فرانسیس لیبر را نقل می‌کنیم نامبرده مثال ساده‌ای برای نشان دادن میزان لزوم به تفسیر طرح می‌کند و معتقد است با همان قواعدی که عقل و عرف در مقام درک مرادودات و ارتباطات معمول همسایگان به کار می‌بندد، در امر تفسیر مدارک یا متون مهم، از جمله قانون اساسی و معاهدات بین کشورها نیز لازم‌اند، هر چند کافی نیستند. مثال وی چنین است:

«فرض کنید صاحب خانه به مستخدم (خادم) بگوید:

برو مقداری گوشت آش (سوپ) بگیر و بیاور.

بررسی ماهیت و اعتبار تفسیر، تأویل و هرمنوتیک حقوقی در استنباط احکام از قوانین / ۱۹۷

و با دادن پول به مستخدم، حرف را با عمل توأم کند. بدون تفسیر، مستخدم نمی‌تواند دستور را انجام دهد، هر چند این دستور آسان و اجرایی آن امکان پذیر باشد. عقل و فهم عرف^۱ و حسن نیت^۲ حکم می‌کنند منظور صاحب خانه این است:

۱- مستخدم باید سریعاً برود، یا به محض این که کارهای دیگرش خاتمه یافت برود یا اگر اول شب چنین دستوری به او داده شده، روز بعد و در ساعت معمول خرید کند.

۲- پولی که صاحب خانه به او داده برای خرید گوشت مورد نظر است و پول مورد بحث به او هدیه نشده است.

۳- مستخدم باید بهترین گوشت موجود را با بهای عادلانه بخرد.

۴- مستخدم باید گوشت حیوانی را بخرد که تشخیص او اقتضا می‌کند معمولاً در خانه‌ای که کار می‌کند برای سوپ یا آش مصرف می‌شود.

۵- مستخدم باید از قصابی خرید کند که معمولاً گوشت خانواده مخدوم را تأمین می‌کند یا از محل نزدیک و سهل الوصول گوشت مورد نظر را بخرد، نه از هر محل دور و غیر ضروری.
۶- مستخدم باید بقیه پول را برگرداند.

۷- مستخدم باید گوشت را با حسن نیت به منزل بیاورد و ماده نامطبوع و زبان بخش به آن اضافه نکند.

۸- گوشت را برای مصرف خانواده بخرد نه برای خودش.

از سوی دیگر فرض کنید صاحب خانه (مخدوم) از بیم این که حرفش مورد سوء تعبیر واقع شود، این هشت مشخصه را ذکر کرده و در صورتی که همه احتمال‌های سوء تفاهم را برطرف نمی‌کرد مستخدم جنس دلخواه را به دست نمی‌آورد، زیرا مشخصات مختلف، مستلزم مشخصات جدید و دور و تسلسل است، لذا پایان امر کجا خواهد بود؟

پس ما همواره محدود و مقیدیم که بخش قابل توجه معنی مورد نظر خود را به کمک تفسیر کشف کنیم. زیرا در بسیاری از موارد با توجه به معنی دقیق واژه‌هایی که مبین قصد ما هستند، ابهام‌هایی کم و بیش پدید می‌آید.^۱

1- Common sense

2-good faith

تفسیر بالا از ابزارها و معیارهایی استفاده کرده است. بی‌گمان عقل، عرف، حسن نیت و اوضاع و احوال به عنوان منابع تفسیر، در تفسیر بالا مدد رسانده‌اند. از نظر تطبیقی برخی از مباحث اصول فقه در تفسیر فرض مزبور به عنوان ابزار لفظی قابل استفاده‌اند از جمله: بحث مفهوم، منطوق، قور، تراخی و...

نتیجه

در مورد این که آیا هرمنوتیک حقوقی، در تفسیر متون قوانین در حقوق ما که مبنای شرعی دارد قابل استفاده است یا خیر، باید گفت هرچند در این شیوه تفسیری نیز در صورت مشخص نبودن معنا و مفهوم قانون، سعی در پی بردن به نیت قانونگذار دارند، ولی با عنایت به این که شیوه‌های تفسیر هرمنوتیکی ضابطه مند نیستند و بستگی به ذوق افراد و «دید هرمنوتیکی» آنها دارد، بنابراین در عالم حقوق چندان قابل اتکا نمی‌باشند؛ چرا که در عالم حقوق ما با حق و تکلیف افراد سرو کار داریم و بایستی که چارچوب ابزارها و منابع تفسیر معین و مشخص و نتایج آنها نیز قابل اتکا و مورد قبول باشد، در حالی که تفسیر هرمنوتیکی فاقد این خصایص می‌باشند. چه بسا که اشخاص تحت عنوان تفسیر هرمنوتیکی نیت و خواست خود را تحت عنوان خواست مقنن و شارع قلمداد نمایند و در صدد اعمال آن برآیند و این امر از لحاظ حقوق فردی و اجتماعی خطرناک و از نظر شرع نوعی تفسیر به رأی محسوب می‌شود. از طرف دیگر نتایجی که در مثال تفسیر هرمنوتیکی ملاحظه شد، از طریق به کارگیری قواعد اصول فقه، که بسیار ضابطه‌مند، قابل اتکا و نتیجه بخش هستند، قابل حصول می‌باشند.

بنابراین نتیجه این که تفسیر هرمنوتیکی قوانین، هرچند ممکن است در برخی کشورهای غربی، با توجه به مبانی حقوق آنها قابل پذیرش باشد، ولی در حقوق ایران که مبنای شرعی دارد تجویز تفسیر هرمنوتیکی قوانین، به معنی بازگذارن راه انحراف از اصول مسلم قانونی و شرعی است که باید به شدت با آن مبارزه کرد.

فهرست منابع مورد رجوع

قرآن مجید

- ۱- ابن منظور: لسان العرب، دارالجيل و داراللسان، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۲- ابوالویل ابراهیم و اللغی محمد: المدخل الی نظریه القانون و نظریه العقد، چاپ اول، بیروت، ۱۹۸۶ م
- ۳- اصول محمد: روش تفسیر قانون در حقوق خصوصی، بی تا، بی تا.
- ۴- امیدی جلیل: قواعد تفسیر قوانین جزایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۱، سال ۱۳۷۷
- ۵- انصاری شیخ مرتضی: فوائد الاصول و هورسائل، ج اول
- ۶- پاک نهاد مهدی: شلایر ماخرو دور هرمنوتیکی، روزنامه بهار، ۱۶ خرداد ۱۳۷۹
- ۷- جرجانی: تعریفات
- ۸- الجوهری: الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، مصر، دارالکتب العربی، بی تا.
- ۹- جعفری لنگرودی محمد جعفر: ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، گنج دانش، ۱۳۷۰
- ۱۰- دایره المعارف تشیع: تألیف جمعی از نویسندگان، جلد چهارم، چاپ اول، ناشر سعید محبی، سال ۱۳۷۳
- ۱۱- دهخدا علی اکبر: لغت نامه دهخدا
- ۱۲- دوپاکیه کلود: مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه علی محمدطباطبایی، بی تا، سال ۱۳۴۷
- ۱۳- ذهبی محمد حسین: التفسیر والمفسرون، چاپ اول، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۹۶۱ م
- ۱۴- راسخ محمد: حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش) چاپ اول، انتشارات طرح نو، سال ۱۳۸۱
- ۱۵- ریخته گران محمدرضا: منطق و مبحث علم هرمنوتیک (اصول و مبانی علم تفسیر)، چاپ اول، نشر کنگره، سال ۱۳۷۸
- ۱۶- الزبیدی: تاج العروس، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۲۴ م

- ۱۷- طبرسی: مجمع البیان، ج اول
- ۱۸- طریحی: مجمع البحرین، ۶ جلد در سه مجلد، چاپ دوم، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۹- قشقای حسین: شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظامهای حقوقی معاصر، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۸
- ۲۰- کاتوزیان ناصر: فلسفه حقوق در سه مجلد، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۷۷
- ۲۱- کمالی دزفولی علی: قانون تفسیر، انتشارات کتابخانه صدر، سال ۱۳۵۴
- ۲۲- کیره حسن: المدخل الی القانون، چاپ پنجم، اسکندریه، منشأالمعارف، ۱۹۷۴ م
- ۲۳- مجتهد شبستری محمد: تأویل و تفسیر در اسلام، کیهان فرهنگی، شماره ۹، سال ۱۰
- ۲۴- مدنی سید جلال الدین: رویه قضایی، چاپ دوم، نشر پایدار، سال ۱۳۷۷
- ۲۵- مصطفوی حسن: تفسیر روشن، جلد اول چاپ اول، انتشارات سروش، سال ۱۳۷۱
- ۲۶- معین محمد: فرهنگ فارسی
- ۲۷- القاسم هشام: المدخل الی الحقوق، المطبعه العلمیه بدمشق، ۱۹۷۲ م
- ۲۸- مرقس سلیمان: موجز المدخل للعلوم القانونیه، قاهره، ۱۹۵۲ م
- ۲۹- نوری محمدعلی: جستارهای حقوقی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، سال ۱۳۸۰
- ۳۰- هاشمی سیدمحمد: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول چاپ اول و جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم، سال ۱۳۷۵
- ۳۱- هگل، گئورگ ویلهلم فردیش: عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و سیاست، ترجمه مهبد ایرانی طلب، چاپ اول، انتشارات پروین، سال ۱۳۷۸

32- Capitant (H): Introduction a l'etude de droit civil, notions Generales, 5 ed, paris, 1928.

33- Blacks law dictionary: by compbell Black fourt, west publishing company, U.S.A.